

بررسی سندی و تاریخی وقف النبی ﷺ*

محمد رضا ستوده نیا** و سعید رحیمی***

چکیده

علم وقف و ابتدا دانشی است که با تبیین روابط بین عبارات و جملات هر آیه، مفسران را در شناخت و فهم دقیق تر مراد خداوند یاری می کند و از آن جهت که خداوند، پیامبر ﷺ و ائمه هدی ﷺ را مبین و مفسر حقیقی قرآن معرفی نموده است، مهم ترین وسیله فهم مفسران، توجه به علوم ادبیات عرب و بلاغت و فصاحت از یک سو و کشف بیان پیامبر ﷺ بر اساس روایات وارده از پیامبر ﷺ و ائمه معصومین ﷺ از سوی دیگر می باشد. یکی از وقف های مشهور در علم وقف و ابتدا وقف مأثور یا وقف النبی می باشد که به دلیل همین وابستگی دو سویه بین وقف و ابتدا و تفسیر، همواره محققان را بر آن داشته که در پی اعتبار سنجی وقف های منسوب به پیامبر ﷺ باشند تا در صورت اثبات بتوانند برداشت صحیح تری از آیات الهی ارائه نمایند؛ بنابراین، آگاهی از صحت روایات و انتساب وقف های مأثور و منسوب به پیامبر به عنوان مقدمه تفسیر صحیح، لازم و ضروری است.

در این پژوهش، ضمن بررسی اسناد و روایات تاریخی وقف مأثور و وقوف النبی از دیدگاه ائمه حدیث و همچنین علمای علم وقف و ابتدا چنین به دست می آید که هر چند اصل توصیه و تأکید پیامبر ﷺ بر تعیین وقوف قرآن، موضوعی قابل اثبات می باشد، لکن موارد مشهور به وقف النبی که توسط برخی علما از قرن چهارم هجری به بعد به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است، دارای سند معتبر و صحیحی نیست و قابل استناد نمی باشد.

واژگان کلیدی: قرآن، قرائت، وقف، ابتداء، وقف مأثور، وقف بیان، وقف النبی

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۹/۳۰.

** . دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان: bayanelm@yahoo.com

***. دانش پژوه دکتری رشته قرآن و علوم سیاسی جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول): Saeedrahimi53@gmail.com

پیشینه موضوع

به رغم اهمیت موضوع وقف النبی و وقف‌های مأثور، کتاب مستقل یا مقاله جداگانه‌ای در این زمینه یافت نشد و تنها کتابی که گزارش شده «وقوف النبی فی القرآن» یا «بیان أوقاف النبی» تألیف محمد بن عیسی اندلسی، معروف به مغربی (م. ۴۰۰ ق) می‌باشد. وی در این کتاب هفده مورد وقف را به عنوان وقف النبی ذکر کرده است (حاجی خلیفه، کشف الظنون، ۲/ ۲۰۲۵). هیچ نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه‌های معروف ایران و حتی در کتابخانه‌های دنیا نیز یافت نشد. البته نسخه‌های دیگر بسیار مختصری از متأخران نقل شده که از جمله می‌توان به /شمونی به نقل از سخاوی در کتاب «جمال القراء و کمال الاقراء» اشاره کرد، ولی به لحاظ استناد تاریخی قابل استناد نمی‌باشد.

با توجه به تأثیرگذاری وقف‌های منسوب به پیامبر ﷺ به عنوان مبین اصلی قرآن بر فهم و تفسیر قرآن، همیشه این سؤال پیش روی مفسران قرآن است که آیا انتساب این موارد از وقف به پیامبر رحمت ﷺ صحیح و قابل استناد است؟ لذا اگر چنین باشد، حداقل در آیات متناسب باید وحدت رویه‌ای بین علمای اسلام از همه فرق برقرار گردد. این تحقیق بر این فرضیه استوار گردیده که انتساب روایات وقوف النبی به پیامبر ﷺ ثابت نشده و اصولاً مرجع صدور روایات نیز مبهم باقی مانده است.

مقدمه

دانش وقف و ابتدا از مهم‌ترین دانش‌ها در حوزه علوم و فنون قرائت قرآن و یکی از ارکان ترتیل است که در انتقال و ابلاغ معانی و مفاهیم قرآن نقش مهمی ایفا کرده و از اهمیت بسزایی برخوردار است.

وقف و ابتدا در سخن و قرائت از ضروریات زندگی بشر می‌باشد؛ زیرا انسان برای سخن گفتن و قرائت هر متنی، از مکانیسم تنفسی بهره گرفته و از هوای بازدم استفاده می‌کند. از آنجا که نفس انسان محدود است، وی تنها قادر است در هر نفس، تعداد محدودی کلمه را به زبان جاری سازد و برای تجدید نفس ناگزیر از قطع سخن و قرائت می‌باشد تا با تازه کردن نفس بتواند به کلام یا قرائت خود ادامه دهد؛ لذا سزاوار است کلام در محلی قطع گردد که در رساندن معنای مقصود، خللی پدید نیاید و مفهوم کلام دچار تغییر نگردد.

از جمله موارد شناخت و رعایت وقف در قرآن، موارد مورد عنایت پیامبر اسلام ﷺ و صحابه آن حضرت بوده و دانشمندان علوم قرآن و قرائت، به آموزش و فراگیری آن اهتمام می‌ورزیده‌اند. نقل شده که گوینده‌ای در حضور پیامبر اسلام ﷺ سخنرانی می‌کرد و چنین گفت: هر کس از خدا و رسولش اطاعت کند، رشد یافته است و هر کس از آنان نافرمانی کند، و در همین جا توقف کرد. پیامبر اکرم ﷺ به وی فرمود: «قُمْ بِئْسَ الْخَطِيبُ أَنْتَ، قُلْ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ عَوَى»؛ برخیز بد گوینده‌ای هستی، بگو و هر کس از خدا و رسولش سرپیچی کند، گمراه شده است. (سیوطی، شرح السیوطی لسنن النسائی؛ کتاب النکاح، ح ۳۲۷۹). در حالی که در سخن فرد عادی، وقف نابجا این چنین می‌تواند مفهوم کلام را تغییر داده و موجب اعتراض پیامبر اسلام ﷺ شود، اهمیت آن در قرائت قرآن که کلام پروردگار متعال است کاملاً روشن و بدیهی است.

جایگاه وقف و ابتدا نزد پیامبر ﷺ

رعایت وقف و ابتدا در قرائت قرآن از آغاز نزول وحی مورد توجه و اهتمام نبی مکرم ﷺ بوده و آن بزرگوار ضمن وقف بر مواضع معینی از قرآن، آن موارد را به یاران و اصحاب خویش تعلیم می‌داد و مورد سفارش و تأکید قرار می‌داد. یکی از یاران پیامبر اکرم ﷺ در مورد سیره آموزش قرآن در عهد رسول خدا ﷺ چنین می‌گوید: «... فَتَنَلِّمْ حَلَالَهَا وَ حَرَامَهَا وَءَامَرَهَا وَ زَاَجَرَهَا وَمَا يَنْبَغِي أَنْ يَوْقِفَ عِنْدَهُ مِنْهَا» در روزگاری در زمان پیامبر اسلام ﷺ می‌زیستم، هنگامی که سوره‌ای بر پیامبر نازل می‌شد، آنچه در آن سوره از حلال و حرام و امر و نهی بود، فرا می‌گرفتیم. همچنین محل‌های مناسب وقف در آن سوره‌ها را نیز از آن حضرت می‌آموختیم (قشیری نیشابوری، لطائف الاشارات، ۱/ ۲۴۷).

تاریخچه پیدایش روایت‌های وقوف النبی

۱۰۵

بنا بر آنچه در کتب تاریخ و علوم قرآن آمده، برخی بیان و گردآوری وقف‌های منسوب به پیامبر ﷺ را به محمد بن عیسی اصفهانی (م. ۲۵۳ ق) و برخی نیز آن را به پسرش، عبدالله (م. ۳۰۶ ق) نسبت داده‌اند. برخی نیز آن را به محمد بن عیسی بریلی (م. ۴۰۰ ق) نسبت داده‌اند (أحمد خیارى، سر الامثال والاقتداء فى علم الوقف والابتداء، مقدمه کتاب) که متأسفانه هیچ دلیلی بر صحت این انتسابات در دست نیست.

قدیمی ترین فرد که وقفی را به پیامبر ﷺ نسبت داده، مکی ابن ابی طالب (م. ۴۳۷ ق) می باشد. وی در تفسیر «الهدایة إلى بلوغ النهایة» فقط در یک موضع و آن به هم به صیغه تضعیف و با عبارت «رؤی» آن را بیان نموده است (ابن ابی طالب، تفسیر الهدایه الی بلوغ النهایه، ۲۱۱).

سپس ابو حیان در کتاب البحر المحیط و سمین در کتاب الدر المصون و ابن عادل در کتاب اللباب فی علوم الکتاب و همچنین سلیمان جمل و محمد امین هرری از مکی ابن ابی طالب تبعیت کرده اند. سپس با قولی (م. ۵۴۳ ق) در کتاب الوقف و الا بتدا سه مورد از موارد وقف النبی را با عبارت «رؤی» به پیامبر ﷺ نسبت داده است. سپس أبوعبدالله محمد بن عیسی مغربی (قرن ۱۰ ق) موارد وقف نبی را در رساله کوچکی جمع کرده است که حاجی خلیفه آن را در کتاب کشف الظنون خویش آورده است (حاجی خلیفه، کشف الظنون، ۲/ ۲۰۲۵).

پس از آنها ابن الدیبع شیبانی (م. ۱۰۷۴ ق) برای محافظت بر موارد وقف النبی، آنها را در قالب ده بیت بر شاگردش أبو سالم عیاشی (م. ۱۰۹۰ ق) املا کرده است که البته چنان که عیاشی می گوید شیبانی آن را به پیامبر ﷺ نسبت نداده است.

عیاشی چنین گفته است: «وأنشدنی أيضاً فی المواضع التي ورد أن النبی ﷺ وقف علیها وأملأها علی من حفظه و لم ينسبها»؛ و بر من انشاد کرد [شیبانی] مواضعی از قرآن که وارد شده است که پیامبر ﷺ بر آنها وقف نموده است. او آنها را از محفوظات خود بر من املا نمود و به پیامبر ﷺ منسوب نکرد (مرصفی، یوسف عبدالفتاح، هدایه القاری الی تجوید کلام الباری، باب الثانی عشر، فصل اول).

این ابیات چنین است:

أيا سائلي عن ما أتانا به الآلي	عن المصطفى من وقفه مسلسلا
ففي البكر جا الخيرات والثاني قل بها	أتى بعد يعلمه على الله مسجلا
وعمران إلا الله أولها أتى	عقود بها الخيرات قد جاء مرسلا
وأيضا بها من أجل ذلك جاءنا	وأخرها قد جا بحق مرتلا
وأن أنذر الناس الذي حل يونساً	وقل بعده فيها لحق تنزلاً
إلى الله جا في يوسف وبتلوها	أتانا على الأمثال كي يتمتلا

خلقها بنحل بعد الأنعام لفظه وبعد لا تشرك بلقمان أنزلا
وغافر فيها لفظه النار بعدها حكاية حمل العرش في قصة الملا
وقل فحشر في النازعات وبعده على ألف شهر جاء في القدر أولا
ومن كل أمر جا بها وبنصرهم على لفظ واستغفره تمت فحمدلا

أحمد بن عبدالکريم اشمونی صوفی مقرئ (قرن ۱۱ ق)، از علمای معاصر شیعیانی و عیاشی، بعضی از موارد وقوف منسوب به پیامبر ﷺ را به نقل از سخاوی بیان می‌دارد (ر.ک: اشمونی، منار الهدی فی بیان الوقف و الابتداء، ۱۸۹).

از میان علمای شیعه نیز می‌توان از مصطفی تبریزی (ر.ک: تبریزی مشهدی، متممه تحفه القراء در علم تجوید و رسم الخط قرآن، ۹۸)، و محمد بن شمس الدین کاظمی (ر.ک: الرسالة السلیمانیه فی بیان الآیات والرسوم القرآنیه، باب ۳۲) یاد کرد که این موارد را به پیامبر اسلام ﷺ نسبت می‌دهند.

سپس شمس الدین بقری صوفی (م. ۱۱۱۱ ق) شیخ جامع الازهر پا را فراتر گذاشته، می‌گوید:

«ذكر بعض العلماء عن مشايخه حديثاً أسنده عن رجال ثقات إلى النبي ﷺ أنه كان يقف على ستة عشر موضعاً، ويحبُّ (أو يجب) الوقف عليها، والابتداء بما بعدها...» (بقری، شمس الدین محمد بن قاسم، فوائد فی الوقف و الابتداء، ۴۶).

شیخ عطیه اجهوری (م. ۱۱۹۰ ق) نیز از وی در این کلام تبعیت نموده است (اجهوری، ارشاد الرحمن لاسباب النزول والناسخ والمنسوخ والمتشابه وتجوید القرآن، ۲/ ۱۲۳). البته اینکه این «بعض» چه کسانی‌اند، و مشایخ ایشان و «الرجال الثقات» چه کسانی هستند و چه کسی آنها را توثیق کرده است، برما پوشیده مانده است.

۱۰۷

پس از آن علی بن سلیمان منصوری (م. ۱۱۳۸ ق) شاگرد شمس الدین بقری، موارد وقف نبی را در ابیاتی تنظیم نموده است که شیخ عقرباوی در کتاب المرشد فی علم التجوید خود بیت اول آن را به نقل از منصوری و البته بدون ذکر مرجع آورده است:

إليك وقوف المصطفى أفضل الورى وَعِدَّتْهَا عَشْرٌ وَسَبْعٌ لَدَى الْمَلَا

(عقرباوی، المرشد فی علم التجوید، عقرباوی، ۳۳۶)

ابیات کامل آن در کتاب هدایة الإخوان فی احکام قرائة القرآن تألیف محمد یونس

عبدالحق و مجاور محمد مجاور به نقل از امام منصوری آمده است.

إليك وقوف المصطفى أفضل الوری	وعدتها عشر وسبع لدى الملا
قل استبقوا الخیرات فی بقرة تفز	مع استبقوا الخیرات مائدة العلا
وقل صدق الله بعمران لیس لی	بحق أتى ضمن مائدة الأولیا
خذ الناس أيضا بعد أنذر بیونس	ویحزنک قولهم کذاک بها علا
وأدعو إلى الله بیوسف یا فتی	والأمثال فی رعد فکن متأهلا
والأنعام خلقها یعلمه بشر	بنحل و فی اللقمان بالله یجتلی
وسجدة فاسقا کذا النار غافر	فقبل الذین یحملون تأملا
وبالنزع حا حشر و شهر بقدرهم	وأمر بها استغفره بالنصر یا فلا
فخذ سبعة من بعد عشر یا فتی	موزعة فی الذکر یا من قد تلا
والبعض زید الظالمین بتوبة	قیبل الذین آمنوا فتبجلا

در همین مسیر، علمای زیادی در قرون مختلف گام برداشته‌اند که می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

قرن دوازدهم: شیخ جامع الأزهر سمنودی منیر در کتاب *فتح المجید فی قرائة عاصم من طریق القصید (م. ۱۱۹۹ ق)* و أبو مصلح غمرینی در کتاب *الثغر الباسم فی قرائة عاصم (م. بعد ۱۱۹۶ ق)*؛

قرن سیزدهم: إبراهیم سکندری در کتاب *هدایة الراغبین فی أحکام کلام رب العالمین* و محمد صادق هندی در کتاب *کنوز أطفاف البرهان فی رموز أوقاف القرآن*؛

قرن چهاردهم: وهبه بن سرور محلی در کتاب *انشراح الصدور فی تجوید کلام الغفور* و هادی سقاف در کتاب *الجوهر المصون فی روایة قالون*.

همچنین شیخ أحمد یاسین خیاری و شیخ محمد طاهر بن عاشور یک وقف را به پیامبر ﷺ و به صیغه تضعیف نسبت داده‌اند (ر.ک: کتب الوقف والابتداء حتی نهاییه القرن الرابع الهجری: ابویوسف الکفرای، محمد توفیق، حدید، رساله دکتری، دراسه لغویه تحلیلیه، ۱/ مقدمه).

اما علمای ناشناخته بسیاری نیز هستند که این وقف‌ها را در رساله‌های خویش جمع کرده‌اند که گاهی از یک صفحه یا یک جزء کوچک از مجموعه‌های قرآنی تجاوز نمی‌کند.

همچنین برخی نویسندگان کتب علوم قرآنی و قرائات برخی از این وقوف را بالمناصبه در اواخر کتب قرائت یا تجوید یا وقف و ابتدا یا حتی علمی غیر مرتبط با اینها درج نموده‌اند که سابقه اینها از قرن یازدهم هجری تجاوز نمی‌کند. همچنان که برخی نیز در حواشی و هامش کتاب‌های وقف این موارد را ذکر نموده‌اند که می‌توان به کتاب علامه سجاوندی و کتبی که بر اساس آن نوشته شده است، اشاره نمود.

از علمای معاصر ما نیز می‌توان به برخی اشاره کرد که به این موارد از وقف‌های منسوب به نبی مکرم اسلام ﷺ اشاره نموده‌اند؛ مانند: محمود خلیل حصری، عبدالفتاح مرصفی، ابراهیم سمودی، حسنی شیخ عثمان، دکتر عبد الله علیوه برقینی، دکتر خالد بورینی، دکتر خدیجه مفتی، دکتر محمد مختار مهدی، شیخ جمال قرش و شیخ أحمد الطویل.

انواع وقف النبی

۱- وقف جبریل

وقف‌های جبریل که از جمله وقوف النبی شمرده می‌شوند، نخستین کسی که آن را به پیامبر ﷺ نسبت داده، اشمونی به نقل از سخاوی می‌باشد که آنها را در کتاب مختصر و همچنین در کتاب مختصر المختصر نقل کرده است. وی در کتاب منار الهدی به نقل از سخاوی چنین بیان داشته است:

قال السخاوی ینبغی للقارئ أن یتعلم وقف جبریل فإنه:

۱. کان یقف فی سورة آل عمران عند قوله «قل صدق الله» ثم یتدد «فاتبعوا ملة ابراهیم حنیفاً» والنبی ﷺ یتبعه؛

۲. وکان النبی ﷺ یقف فی سورة البقرة عند قوله تعالی «فاستبقوا الخیرات»؛

۳. والمائدة عند قوله تعالی «فاستبقوا الخیرات»؛

۴. وکان یقف علی قوله «سبحانک ما یموت لی أن أقول ما لیس لی بحق»؛

۵. وکان یقف «قل هذه سبیلی أَدعو إلى الله» ثم یتدد «علی بصیرة أنا ومن اتبعنی»؛

۶. وکان یقف «کذلک یضرب الله الأمثال» ثم یتدد «للذین استجابوا لربهم الحسنی»؛

۷. وکان یقف «والأنعام خلقها» ثم یتدد «لکم فیها دفء»؛

۸. وکان یقف «أفمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً» ثم یتدد «لا یستون»؛

۹. وکان یقف «ثم أدبر یسعی فحشر» ثم یتدد «فنادی فقال أنا ربکم الأعلى»؛

۱۰. وکان یقف «لیلة القدر خیر من ألف شهر» ثم یتدد «تنزل الملائكة».

وی در ادامه می‌نویسد:

«فكان يتعمد الوقف على تلك الوقوف، وغالبها ليس رأس آية، وما ذلك إلا لعلم لدنِّي، علمه من علمه، وجهله من جهله. فاتباعه سنة في جميع أقواله وأفعاله» (اشمونی، احمد بن محمد، منار الهدی فی بیان الوقف و الابتدا، ۱/ ۱۴).

وی از همین نظریه در کتاب مختصر و کتاب مختصر/المختصر پیروی کرده و بسیاری از علمای وقف و ابتدا نیز از این نظر تبعیت نموده و هادی سقاف، شیخ حصری، مرصفی، شیخ عثمان و ابراهیم سمودی و بسیاری از علما آن را نقل کرده‌اند.

۲- وقف غفران

وقف غفران تنها در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده که فرموده است: «من ضمن أن يقف في عشرة مواضع في القرآن، ضمنت له الجنة» و گفته‌اند: هر که بر یکی از مواضع ده‌گانه وقف نماید، خداوند وعده داده است که گناهانش را ببخشد (محمد نبی بن قمر السجستانی، مطلوب القاری، نسخه خطی).

نخستین کسی که به این عبارت تصریح کرده، دو عالم شیعی حافظ کلان البخاری (قرن ۱۰ ق)، و محمد نبی سجستانی (قرن ۱۰ ق) در دو رساله به زبان فارسی در علم تجوید می‌باشند. پس از ایشان کل بن محمد زاهدی حنفی از وراء نهر جیحون (قرن ۱۱ ق) در کتابش در باب تجوید سوره فاتحه الکتاب و حکیم زاده بغدادی (م. بعد ۱۰۶۶ ق) که مشهور به تشیع بوده است، آنها را در هفت بیت به نظم در آورده است.

سپس آقایان مصطفی تبریزی و شاگرد حکیم‌زاده بغدادی یعنی محمد کاظمی از آنها تبعیت نموده و آن را آورده‌اند و پس از آن بسیاری از علمای اهل سنت معاصر نیز آن را در کتاب ایشان نقل نموده‌اند.

۳- وقف منزل

وقف منزل یکی از موارد وقف النبی است. در این باره باید گفت نخستین کسی که آن را مطرح نموده، کل بن محمد زاهدی (قرن ۱۱ ق)، به نقل از «بعض» مجهول می‌باشد، سپس کتاب‌ها و رساله‌هایی مربوط به علمایی مجهول الهویه که عمده آنها مربوط به قرن ۱۱ هجری به بعد می‌باشد، آن را نشر داده‌اند. یکی از این نسبت‌ها مربوط به جعفر بن صادق نقشبندی (م. ۱۱۷۰ ق) در کتابی به نام «رسالة فی الوقوف المفروضة» می‌باشد.

حال سؤال این است که چرا در مسانید، منابع و کتب ارباب وقوف که کتاب‌هایشان اکنون در دست است مانند ابن سعدان، انباری، ابن اوس، نحاس، خزاعی، دانی، عمانی، غزال شاگرد ابوالفضل رازی، أبو العلاء همدانی ... و بزرگان ایشان از محدثان این وقف‌ها، هیچ اثر و نشانه‌ای از این وقف‌ها نیست؟! در حالی که آنها در بیان هر وقف مأثوری هر چند در سلسله سند و طرق آن ضعف وجود داشته، کوتاهی نکرده‌اند، چنان که وقف‌های روایت شده از سوی ابن عباس و دیگر صحابه را ذکر نموده و سپس وقف‌های روایت شده توسط تابعین مانند ضحاک، ابن جبیر، مجاهد، شعبی، أبو عبد الرحمن سلمی، مکین، عاصم، شیبیه بن نصاح، حمزة، نافع، حتی وقف‌های روایت شده توسط تابع تابعین را نیز نقل نموده‌اند و از همین رو وقف بر رؤس آیات را هرچند ضعف در سند دارد، از سنت پیامبر ﷺ می‌دانند.

و آیا این وقوف مشهور به وقوف النبی در تمام این قرون بر علمای سلف مخفی مانده بود تا اینکه در قرن دهم و پس از آن وارد کتب علما گردد و حتی احادیثی از حضرت رسول ﷺ در این خصوص نقل شود؟! و از آن عجیب‌تر اینکه برخی علما، رجال این روایات را توثیق کرده‌اند. شیخ یوسف کفرای در دانشکده زبان عربی دانشگاه الازهر مصر بخش اصول لغت، رساله دکتری خود را در موضوع «کتب الوقف والابتداء فی القرن الرابع الهجری: دراسة لغویة تحليلية» انجام داده است.

وی می‌گوید: در رساله دکتری‌ام که در حال پایان است، مدت چهار سال است که به تفصیل در خصوص کتاب‌های وقف و ابتدایی که به ما تا پایان قرن چهارم هجری نرسیده است و سپس کتاب‌ها و رسائلی که از قرن چهارم هجری به دست ما رسیده از جمله کتاب خطی که به اشتباه به ابو منصور ماتریدی منسوب شده به نام «ما لا يجوز الوقف علیه» تتبع و پژوهش نموده‌ام و همچنین تمام تصنیفاتی را که به نام وقف محرم وجود داشت، بررسی و در ۷۰ صفحه حقیقت این وقوف را آشکار نمودم. سپس به تصحیح و توضیح کتاب وقوف النبی منسوب به محمد بن عیسی اصفهانی یا پسرش یا محمد بن عیسی بریلی که هر سه از علمای اول چهار قرن اولیه هجری قمری هستند، پرداختم و به مناسبت بحث از وقوف منسوب جبریل، وقوف غفران، وقوف المنزله یا المفروضه نیز بحث نموده و کتابی در ۴۰۰ صفحه نگاشتم که قابلیت افزایش نیز دارد و در باب اول در خصوص پیشرفت‌های تألیف

کتب وقف و ابتدا از قرن پنجم تا کنون بسیار بحث نموده و تمام کتبی که در این رشته به زیور طبع آراسته گردیده، ذکر نموده‌ام؛ چه در این کتب به وقف‌های سوره به سوره قرآن یا به صورت موضوعی مربوط به انواع وقف یا حرف یا آیه‌ای از قرآن یا سوره‌ای از سوره‌های قرآن یا به عنوان مقدمه‌ای از مقدمات علم وقف و ابتدا اشاره شده یا مباحثی پیرامون موضوعات قرآنی، نحوی، صرفی یا بلاغی پیرامون انواع وقف ذکر گردیده است. به تراجم و به هر نوشته که بحثی از علم وقف و ابتدا در آن بیان گردیده و حتی کتاب‌های فقهی که در زمینه وقف املاک و به بیان روشن هر مطلبی که دو عبارت «الاولی» یا «الوقوف» در آن ذکر شده نیز توجه نمودم و به این نکته دست یافتیم که فقها از قدیم الایام در بحث فقهی وقف املاک فقط از عبارت و اصطلاح «الاولی» استفاده نموده‌اند و علمای علم قرائات از اصطلاح «الوقوف» بهره برده‌اند و هیچگاه خلط اصطلاح در علمای قدیم در این دو مبحث صورت نپذیرفته است الا در علمای متأخر که در قرن‌های ششم و هفتم هجری می‌زیسته و تاکنون از این اصطلاحات به صورت مشترک استفاده می‌کنند که اکنون سه اصطلاح «الوقوف»، «الاولی» و «الوقوف» مورد استفاده قرار می‌گیرد (مصاحبه شخصی نگارنده، مورخ، ۱۳۹۳/۰۵/۱۵ ش).

البته جناب کفراوی در تتمه تحقیقات خود چنین نتیجه می‌گیرد که تمام کسانی که وقوف النبی را بزرگنمایی نموده و دارای اهمیت وافر جلوه داده‌اند از علمای شیعه یا از علمای متصوفه بوده‌اند: «بفضل الله ورحمته توصل العبد الفقير إلى ما بدد القلق، وأراح الضمير، فلقد انتهيت في أطروحتي إلى حقيقة تلك الوقوف، وأن من تولي كبرها جلهم من علماء الشيعة والمتصوفة، وذلك بعد أن تتبع جميع النصوص الواردة فيها، ثم عرض هذه المواضع على كتب أرباب الوقوف».

این اظهار نظر نمی‌تواند صحیح باشد؛ چه در بسیاری از موارد عمل به وقف‌های منسوب به پیامبر ﷺ مخالف آرای مفسران و متکلمان شیعی می‌باشد که می‌توان به دو نمونه ذیل اشاره نمود:

۱- وقف بر «الا الله» در عبارت ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ که به عقیده اکثر مفسران و متکلمان شیعی وقف صحیح باید بر روی «والراسخون فی العلم» باشد تا «الراسخون» نیز در حیز علم به تأویل قرار گیرند، در حالی که وقف النبی خلاف این موضوع را تأکید می‌کند.

۲- وقف بر «الی الله» در عبارت «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» که معظم مفسران شیعه ابتدای از «علی بصیرة» را به جهت اینکه اشاره به بصیر بودن همه صحابه می کند، صحیح نمی دانند.

تحقیقات بدانجا می رسد که حتی بزرگانی چون محمود خلیل حصری، مایوس از به دست آوردن اثری از دلایل انتساب این وقف به پیامبر چنین می گوید:

با دقت بسیار و بحث کامل در کتب مختلف و مراجع متعدد از کتاب های مرجع در علوم قرآن و تفسیر و سنت و شمایل و احادیث به روایتی صحیح یا حتی ضعیف دست نیافتم که دلالت کند بر اینکه وقف بر همه این مواضع یا بعضی از آنها سنت عملی یا گفتاری پیامبر ﷺ باشد. شاید پس از این به مواردی دست یابیم که نگرانی را برطرف نموده و دل را آرام سازد. (حصری، معالم الاهتداء الی معرفه الوقف والابتداء، ۱۳).

بررسی حجیت حدیث ام سلمه در وقف بر رؤس آیات

یکی از شواهد و مستندات وقف مأثور که وقف النبی از موارد آن می باشد، روایت ام سلمه، همسر گرامی رسول اکرم ﷺ است. البته تردید بسیاری در الفاظ این روایت و نقل تاریخی آن وجود دارد که حتی نزد علمای اهل سنت نیز از جهات متعدد مورد تشکیک قرار گرفته است.

امام احمد بن حنبل در مسند خویش روایت را چنین نقل کرده است:

«عن أم سلمة، أنها سئلت عن قراءة النبي ﷺ وصالته، فقالت: ما لكم وصالته؟ كان يصلي، ثم ينام قدر ما صلى، ثم يصلي قدر ما نام، ثم ينام قدر ما صلى حتى يصبح، ثم نعتت قراءته، فإذا هي تنعت قراءة مفسرة حرفا حرفا» (ابن حنبل، المسند، ۶/ ۲۹۷، ۳۰۸، ۲۹۴ و ۳۰۰).

از ام سلمه از کیفیت نماز پیامبر ﷺ سؤال شد، پس گفت: شما را با نماز ایشان چه کار است؟! و ادامه داد: پیامبر نماز می خواند. سپس به مقداری که نماز می خواند، می خوابید. سپس به قدری که می خوابید، نماز می خواند و پس از آن به قدری که نماز می خواند، می خوابید تا صبح. سپس ام سلمه در تعریف کیفیت قرائت پیامبر گفت: قرائت ایشان مفسره و حرف حرف بود.

ترمذی همین روایت را که صحیح تر می داند، با مختصری اختلاف و البته به واسطه لیث بن سعد از ابی ملیکه از یعلی بن مملک از ام سلمه نقل می کند که عبارت «كان يقطع قرائته» نیز در آن وجود دارد (ترمذی، السنن، ۵/ ۱۶۷-۱۶۸).

وی در جای دیگری می‌گوید: «غریب و ليس إسناده بمتصل؛ لأن الليث بن سعد روی هذا الحديث عن ابن أبي مليكة عن يعلى بن مملك عن أم سلمة وحديث الليث أصح» (همان، ۵/ ۱۷۰، ح ۲۹۲۷).

به هر حال، عمده علمای علم قرائت که قائل به سنت بودن وقف بر رؤوس آیات می‌باشند، در این روایت به عبارت «كان يقطع قرائته آية آية» استدلال نموده‌اند، لكن استدلال به این روایت و نقل آن، خالی از اشکال نیست؛ اشکالاتی از قبیل:

۱- تشتت در الفاظ این روایت در نقل‌های مختلف، در حالی که منبع و راوی روایت عبدالله ابن ابی ملیکه تابعی می‌باشد، ولی الفاظ روایت دارای اضطراب و تفاوت‌های فاحشی است که حجیت آن را زیر سؤال می‌برد؛ برای نمونه به اختلاف الفاظ روایت اشاره می‌کنیم:

یک: كان يقطع قراءته آية آية

دو: كان يصلى في بيتها فيقرأ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ * أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ ... (احمد بن محمد بن سلامه، ابی جعفر الطحاوی، شرح معانی الآثار، ۱/ ۱۹۹؛ زیلعی، عبدالله بن یوسف، نصب الراية لاحادیث الهدایه، ۱/ ۳۵۱).

سه: كان يقطع قراءته ﴿أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ثم يقف، ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ ثم يقف ... (محمد بن عبدالرحمن، المبارکفوری، تحفه الأخوذی شرح سنن الترمذی، ۴/ ۵۷).

چهار: فقطعها وعدھا آية آية وعدھا عد الأعراب وعد ﴿بسم الله الرحمن الرحيم آية﴾ ولم يعد «عليهم» (علی بن عمرو، دارقطنی، السنن، ۱/ ۳۰۷ ش ۲۱؛ احمد بن الحسین بن علی البیهقی، ابوبکر، معرفه السنن و الآثار، ۲/ ۳۶۳).

پنج: فوصفت قراءة بطيئة (ابن حنبل، المسند ۶/ ۳۲۳؛ من طریق عفان عن همام ثنا ابن جریج به؛ رک: عبدالله بن یوسف، نصب الراية ۱/ ۳۵۰؛ ابن حجر، الدراية فی تخریج احادیث الهدایه، ابن حجر العسقلانی، ۱/ ۱۳۴).

شش: روايه الليث بن سعد: «فإذا هي تنعت قراءة مفسرة حرفا حرفا».

۲- خود ابن ابی ملیکه در اسنادش اختلاف دارد؛ برای نمونه، در روایتی لیث بن سعد از ابن ابی ملیکه و او از یعلی بن مملک و وی از ام سلمه نقل می‌کند و در روایت دیگر ابن جریج از ابن ابی ملیکه و او از ام سلمه ذکر می‌کند و یعلی بن مملک ذکر نشده است. روایت در الفاظ نیز متفاوت است و به همین دلیل، ترمذی و طحاوی این روایت را تضعیف نموده‌اند.

از طرفی، معنای این روایت نیز دلالت تامی بر لزوم وقف بر رؤس آیات ندارد؛ آنچنان که علمای علم وقف و ابتدا بیان کرده‌اند (دانی، عثمان بن سعید، المكتفی فی الوقف والابتدا، ۱۴۷)؛ زیرا آنچه از روایت با تمام الفاظش به دست می‌آید، سه صفت در تلاوت پیامبر اسلام ﷺ است؛ یعنی:

الف) تأنی در تلاوت که به معنای درنگ نمودن و پرهیز از شتابزدگی در هنگام تلاوت است (منتهی الارب، ذیل کلمه «تأنی»).

ب) ترسل در تلاوت که به معنای آهسته و پیدا خواندن است (صفی پوری، عبدالرحیم بن عبدالکریم، منتهی الارب، ذیل کلمه «ترسل»).

ج) تمهل در تلاوت که به معنای با حوصله و شکیبایی تلاوت کردن است و با تأنی هم معناست (صفی پوری، عبدالرحیم بن عبدالکریم، منتهی الارب، ذیل کلمه «تمهل»). همچنین که این موضوع از توصیفی که انس بن مالک از قرائت پیامبر ﷺ بیان داشته، استفاده می‌گردد. انس در توصیف قرائت پیامبر ﷺ می‌گوید:

«کانت مداً، ثم قرأ: «بسم الله الرحمن الرحيم»: يمد «بسم الله» ويمد «الرحمن» ويمد «الرحيم» (ابن حجر، فتح الباری، ۹/ ۹۰-۹۱؛ أحمد، المسند، ۳/ ۱۱۹) هم‌چنان که خداوند پیامبر را امر نموده که قرآن را به ترتیل بخواند: ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾ (مزل: ۴). طبری در تفسیر این آیه از قول مجاهد چنین نقل می‌کند: ترسل فیه ترسلاً (طبری، جامع البیان، ۲۹/ ۸۰) نیز این فرموده خداوند: ﴿وَقَرَأْنَا فَرَقَنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكَبٍّ﴾ (اسراء: ۱۰۶).

بهترین سخن در زمینه اوصاف وارده در احادیث در خصوص کیفیت قرائت را می‌توان از کلام أبوالعلاء همذانی حنبلی یافت. وی چنین می‌گوید: «هذه الأوصاف الثلاثة التي ذكرناها صحيحة ثابتة عن النبي ﷺ وقد ورد عنه من وجه فيه نظر وصف رابع» (أبو العلاء همذانی، التمهيد فی معرفة التجويد، ۱۸۳). البته وصف چهارمی که همذانی ذکر کرده، زمزمه است (همان).

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که معنی روایات دلالت بر تمهل و ترسل در قرائت می‌کند، هر چند می‌توان چنین استنباط کرد که مراعات وقوف در جایی که معنای آیه تام است، مناسب است همچنان که نحاس و سخاوی چنین حکم نموده‌اند، لکن اینکه بگوییم پیامبر ﷺ مراقبت بر وقوف بر رأس آیات می‌کرد، نه نقل و نه معنای روایات آن را تأیید نمی‌کند.

حکم وقف بر رؤوس آیات

بیهقی، دانی، أبو العلاء همذانی، ابن القیم و ابن جزری وقف بر رؤوس آیات را سنت دانسته و تبعیت از آن را نسبت به توجیهات برخی علما برتر دانسته‌اند. بیهقی چنین می‌گوید: «ومتابعة السنة أولى مما ذهب إليه بعض أهل العلم بالقرآن من تتبّع الأغراض والمقاصد والوقوف عند انتهائها» (بیهقی، احمد بن حسین، شعب الإيمان، ۲/ ۵۲۱). همچنین أبو عمرو بن العلاء از ائمه قراءات و یکی از قراء سبعة بر روی رأس آیات وقف می‌کرد و می‌گفت:

«إنه أحب إلي، إذا كان رأس آية أن يسكت عندها» (دانی، ابوعمر، المكتفی، ۱۴۶). أبو العلاء همذانی در کتاب خطی «الهادی إلي معرفة المقاطع والمبادئ» که یک نسخه چاپی از آن در مرکز بحوث دانشگاه ام‌القری به شماره ۵۵۶ موجود است، چنین می‌گوید: «لا بد للقارئ من الاستراحة لطول القصة فإن انقطع نفسه فليقف على رؤوس الآي فإنه سنة». سخاوی نیز در «جمال القراء» عبارت حرفاً حرفاً را وقف بر رؤوس آیات دانسته است: «معنى قوله مفسرة حرفا حرفا: ما سبق في الحديث الأول من الوقف على رأس الآية» (سخاوی، جمال القراء، ۲/ ۵۴۸).

ابن نحاس نیز همین سخن را گفته است: «ومعنى هذا الوقف على رؤوس الآي» (ابن غالی، القطع والائتناف، ۱/ ۸۷). از عبد الله بن أبی الهذیل تابعی نیز چنین نقل شده است: «كانوا يكرهون أن يقرؤوا بعض الآية و يدعوا بعضها» (ابوعبید، قاسم بن سلام، فضائل القرآن، ۱۸۹؛ النشر، ۱/ ۲۴۰). و در روایتی در کتاب النشر چنین ذکر شده است:

«إذا قرأ أحدكم الآية، فلا يقطعها حتى يتمها» (جزری، محمد بن محمد، النشر، ۱/ ۲۳۹؛ نووی، یحیی بن شرف التبیان فی آداب حملة القرآن، ۷۸).

البته آنچه از ظاهر حدیث بر می‌آید، دلالتی بر مداومت پیامبر ﷺ بر وقف بر رؤوس آیات دیده نمی‌شود؛ زیرا غالباً چنین است که اگر پیامبر ﷺ بر عملی مداومت می‌داشتند، باید برای ما نقل می‌گردید، در حالی که روایت ام سلمه تنها از طریق ابن ابی ملیکه به ما رسیده و از مصدر دیگری نقل نگردیده است؛ از این رو، در می‌یابیم که این وقف پیامبر ﷺ بر رؤوس آیات به صورت مداوم نبوده است؛ به همین دلیل جعبری می‌گوید: «وهم فيه من سماه وقف السنة لأن فعله ﷺ إن كان

تعبداً فهو مشروع لنا وإن كان لغيره فلا» (جعبری، برهان الدین ابراهیم بن عمر، برهان، ۱/ ۱۸۷) و این به این معناست که اگر وقف‌های پیامبر ﷺ بر رؤوس آیات به این دلیل بوده است که در غالب موارد معنای آیه در رأس آیه تمام است و در برخی موارد نیز برای بیان رأس آیه است، این دلیل بر سنت بودن وقف بر رؤوس آیات نیست و می‌توان گفت اکثر قراء مراعات معنای آیات را می‌کرده‌اند؛ هر چند که اتمام معنا در رأس آیه نباشد. چنان که زرکشی می‌گوید: «واعلم أن أكثر القراء يبتغون في الوقف المعنى وإن لم يكن رأس آية» (زرکشی، البرهان، ۱/ ۵۰۵).

سخن سخاوی نیز به همین نکته اشاره می‌کند: «وأجاز جماعة من القراء الوقف على رؤوس الآي عملاً بالحديث» (سخاوی، جمال القراء، ۵۵۳).

کلام دانی نیز همین نظر را تقویت می‌کند؛ آنجا که وقف بر رؤوس آیات را توسط جماعتی از ائمه و قراء سلف حکایت می‌کند (دانی، المکتفی، ۱۴۵).

تمام این مباحث دلالت بر این نکته می‌کند که اکثر علمای علم قرائت و ائمه قرائات، وقف بر رؤوس آیات را مطلقاً سنت نمی‌دانند، چنانکه بسیاری از علمای وقف و ابتدا در کتب وقف و ابتدا به آن اشاره کرده‌اند (قاری، علی بن سلطان محمد، المنح الفکریه، ۲۵۵؛ جریسی، محمد مکی نصر، نهاییه القول المفید فی علم التجوید، ۲۰۷).

اکثر علما ارتباط و تعلق لفظی و معنوی دو عبارت به یکدیگر یا عدم وابستگی آن را در رؤوس آیات و اواسط آیات در حکم یکسان می‌دانند و تفاوتی بین آنها نمی‌گذارند؛ به همین دلیل برخی علما عبارت «لا» را در برخی موارد فواصل آیات مانند دیگر موارد وسط یک آیه قرار داده‌اند که می‌توان به علامه سجاوندی، جعبری و قمی اشاره نمود (قاری، علی بن سلطان محمد، المنح الفکریه، ۲۵۵؛ الضباع، علی محمد، الإضاءه فی بیان أصول القراءه، ۵۵).

البته باید چنین گفت که وقف بر رؤوس آیات در صورتی که مفسد معنا نباشد، سنت است؛ به این دلیل که وقف در برخی فواصل باعث فساد معنا می‌شود. سخاوی می‌گوید: «إلا أن من الفواصل ما لا يحسن الوقف عليه كقوله تعالى: ﴿قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾ لأن المراد فويل للساھین عن صلاتهم، المرائین فیها، فلا يتم المعنى إلا بالوصل» (سخاوی، جمال القراء، ۵۵۳).

به همین دلیل، علمای وقف و ابتدا، وقف بر مواضعی که تعلق راس آیه به بعدش شدید است - هر چند که راس آیه است - قبیح شمرده‌اند (جزری، محمد بن محمد، النشر ۱/ ۲۳۹؛ دانی، المکتفی، ۱۵۱؛ اشمونی، احمد بن محمد بن عبدالکریم، منار الهدی، ۱۸؛ ابوليث، شمس الدین محمد بن عبدالله، تنبيه الغافلين، ۱۲۹).

از همین گروه هستند علمایی چون دانی، عمانی، ابن جزری، اشمونی و زکریا أنصاری (دانی، المکتفی، ۱۵۱؛ النشر، ۱/ ۲۲۹؛ منار الهدی، ۱۸؛ تنبیه الغافلین، ۱۲۹؛ المقصد لتلخیص ما فی المرشد، ۵) که بر دقت روی وقف بر رأس آیات تأکید ورزیده و نسبت به رعایت ارتباط دو عبارت توجه داده‌اند. صاحب کتاب *المقصد لتلخیص ما فی المرشد* می‌گوید:

«ویسن للقاء أن يتعلم الوقوف وأن يقف على أواخر الآی إلا ما كان منها شدید التعلق بما بعده» (انصاری، زکریا المقصد لتلخیص ما فی المرشد، ۵).

چنین فهمیده می‌شود که هرگاه تعلق آیه به بعدش شدید باشد، هر چند در رأس آیه باشد، تعمد بر وقف صحیح نمی‌باشد.

حکم وقف بر فواصل

- با توجه به مطالب یاد شده، در مورد حکم وقف بر انتهای آیات چهار نظریه وجود دارد:
- ۱- وقف بر انتهای تمامی آیات و ابتدای از آیه بعد نیکو و پسندیده است؛ هر چند ناتمام، نامفهوم یا مغیر معنا باشد.
 - ۲- وقف بر انتهای تمامی آیات نیکوست، ولی ابتدای از آیه بعد فقط در صورتی که دارای معنای مفیدی باشد، نیکوست، در غیر این صورت برگشت به عبارت قبل جهت اتصال کلام اولویت دارد، ولی چنانچه وقف بر انتهای آیه معنای نامناسبی ایجاد کند، وقف بر آن نیکو نیست و سزاوار است به آیه بعدی وصل شود.
 - ۳- وقف در انتهای آیات فقط در صورتی که مفید معنا باشد، پسندیده است، ولی چنانچه معنای مفیدی نداشته باشد وصل آن سزاوارتر است.
 - ۴- وقف بر انتهای آیات فقط در صورتی پسندیده است که آیه مابعد مفید معنا باشد.

نظریه برگزیده

از میان نظریه‌های ذکر شده نظریه سوم و چهارم مورد تأیید است و می‌توان این دو را چنین جمع کرد.

در صورتی که انتهای آیه قبل و ابتدای آیه بعدی هر دو مفید معنا باشد، وقف بر آن و ابتدای از ما بعد نیکو و پسندیده است، ولی چنانچه مفید معنا نباشند، وصل آنها اولویت دارد. در این صورت، اگر وقف بر انتهای آیه مانند «فویل للمصلین» مغیر معنا باشد وقف بر آن سزاوار نیست، در غیر این صورت می‌توان نخست به جهت بیان فاصله و حدّ آیه بر آن وقف و سپس برای اتصال لفظی و اتمام معنا آن را تکرار و به آیه بعد وصل نمود.

توصیه می‌شود در قرائت آموزشی که هدف، ترتیل و تجوید می‌باشد مانند قرائت قرآن نزد حافظان و نیز دوره قرائت و ختم قرآن، نظریه نخست اعمال گردد، ولی در قرائت فنی و مجلسی که هدف القای معناست، نظریه سوم پسندیده است. برای این شیوه در آیات مرتبط مانند ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ * فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ (بقره: ۲۱۹) نخست وقف بر آن و سپس وصل آیات نیکوست.

نتیجه‌گیری

با توجه به پژوهش‌های فراوان می‌توان چنین ادعا نمود که حدیث یا روایت و سند معتبر فقهی و حتی عرفی به دست ما نرسیده است که به صورت مستقیم اشاره به تأکید و فرمایش پیامبر اعظم ﷺ برای وقف بر این مواضع باشد و تنها بر اساس نقل برخی از بزرگان علم وقف و ابتدا و مفسران و بر اساس صیغه «رُوی»، «سَمِعَ» و «مَرُوی» می‌توان این موارد را به دیده تشکیک به پیامبر ﷺ منسوب نمود و شاید بتوان گفت بر اساس اصول و قواعد کلی وقف و ابتدا به آن ملتزم شد و گرنه دلیلی شرعی و عقلی بر لزوم تبعیت از این وقف‌ها وجود ندارد.

کتابنامه

۱. ابن الجزری، محمد بن محمد، النشر فی القراءات العشر، تصحیح علی محمد ضباع، مصر: مکتبه التجاریه الکبری، بی تا.
۲. ابن النحاس، ابوجعفر، القطع والإئتلاف، تحقیق احمد فريد المزیدي، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق.
۳. ابن انباری، الايضاح فی الوقف والابتداء، دمشق، ۱۳۹۰ق.
۴. ابن انباری، محمد بن قاسم، ايضاح الوقف و الابتداء، دمشق: مجمع اللغة العربیه، ۱۳۹۰ق.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير والتنوير، بی جا، بی تا.
۶. ابوزید، ایمن علی عبداللطیف، دراسة لغوية تحليله، كفر الشيخ، دارالعلم والایمان للنشر والتوزيع، ۱۴۲۹ ق.
۷. اجهوری، عطیه، ارشاد الرحمن لاسباب النزول والناسخ والمنسوخ والمتشابه، وتجويد القرآن، مرکز التراث الثقافی المغربی، دار ابن حزم، ۱۴۳۰ ق.
۸. اشمونی، احمد بن محمد بن عبدالکریم، منارالهدی فی بیان الوقف و الابتداء، بیروت: ۱۴۲۲ق.
۹. الاعراب، سعید، القراء و القراءات بالمغرب، بیروت.
۱۰. الأنصاری، زکریا بن محمد (۹۲۶هـ)، المقصد لتلخیص ما فی المرشد فی الوقف والابتداء، دار المصحف الطبعة: الثانية، ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م.
۱۱. البقری، شمس الدین ابوالکرام محمد بن قاسم بن اسماعیل، فوائد فی الوقف و ابتداء، بی جا، بی تا.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۳. جریسی، محمد مکی نصر، نهاية القول المفید، القاهرة.
۱۴. حصري، محمود، معالم الاهتداء إلى معرفه الوقف و الابتداء، ترجمه محمد عیدى خسرو شاهى، تهران: اسوه، ۱۳۷۰ش.
۱۵. دانی، عثمان بن سعید، المکتفی فی الوقف و الابتداء، تحقیق دکتر یوسف عبدالرحمان مرعشلی، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.

۱۶. رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۱۷. رازی، فخر الدین، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، دمشق: الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۹. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۲۰. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق میکر سید محمد محمود، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۸ق.
۲۱. زجاج، سری بن سهل، إعراب القرآن، قاهره: دارالکتاب المصری - بیروت: دار الکتب اللبنانی، چاپ چهارم، ۱۴۲۰ق.
۲۲. زرکشی، برهان الدین، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۲۳. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۴. زین العابدین بن محمد، محمد، الوقف اللازم فی القرآن الکریم دراسة دلایله، المدینة: دار الفجر الاسلامیه، ۱۹۹۸ م.
۲۵. سجاوندی، ابوجعفر عبدالله، الوقوف، تحقیق الدكتور محسن هاشم درویش، عمان: دار المناهج.
۲۶. سجاوندی، ابوجعفر عبدالله محمد بن طیفور، علل الوقوف، الناشر، مكتبة الرشد.
۲۷. سجاوندی، محمد بن طیفور، کتاب الوقف و الابتداء، تحقیق محسن هاشم درویش، اردن: دار المناهج، ۱۴۲۲ق.
۲۸. سخاوی، علم الدین، جمال القراء و کمال الاقراء، به کوشش عبدالکریم الزبیدی، بیروت: دارالبلاغه، ۱۴۱۳ق.
۲۹. السمرقندی أبو اللیث نصر بن محمد، تنبیہ الغافلین بأحادیث سید الأنبیاء والمرسلین، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، ۳۷۳ق.
۳۰. سمین، احمد بن یوسف، الدرالمصون فی علوم الکتاب المکنون، تحقیق احمد محمد خراط، دمشق: دارالقلم.

۳۱. سیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: رضى - بیدار - عزیزى.
۳۲. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۳. سیوطی، جلال الدین، شرح السیوطی لسنن النسائی، دار البشائر الإسلامية، ۱۴۰۶ق.
۳۴. الضبّاع، علی محمد - الاضائه فی بیان اصول القرائه، قاهره.
۳۵. عقرباوی، زیدان محمود سلامه، المرشد فی علم التجوید، عمان: دارالفرقان، ۱۹۹۹ م.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۳۷. قسطلانی، شهاب الدین، لطائف الإشارات لفنون القرائات، قاهره: مجلس الأعلى للشؤون الاسلامیه، ۱۳۹۲ق.
۳۸. الکفراوی، ابی یوسف، الوقف والابتداء حتى نهاية القرن الرابع الهجرى، بی جا، بی تا.
۳۹. محمد ابو سلیمان، صابر حسن، کشف الغطاء فی الوقف والابتداء، الرياض، دارالمسلم، ۱۹۹۸م.
۴۰. محیسن، محمد سالم، الکشف عن احکام الوقف والوصل فی العربیة بیروت: دارالجیل.
۴۱. مرصفی، یوسف عبدالفتاح، هداية القارى الى تجويد كلام البارى، مدينه: دارالفجر الاسلامیه، ۱۴۲۱ ق.
۴۲. مرعشلی، یوسف عبدالرحمان، المکتفی فی الوقف و الابتداء، بیروت: دارالعلم، ۱۴۰۷ق.
۴۳. مصطفى بن عبدالله، حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون، استانبول: وكالة المعارف الجلیة، ۱۳۶۴ ق.
۴۴. مکى بن ابی طالب، تفسیر الهدایة الى بلوغ النهایة، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۱ م.
۴۵. نصر الجریسی، محمد مکى، نهایه القول المفید فی علم تجوید القرآن المجید، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۴۶. نکزای، معین الدین عبد الله، الإقتداء فی معرفة الوقف والابتداء.
۴۷. همذانی، ابوالعلاء حسن بن احمد، الهادی الى معرفة المقاطع والمبادئ.
۴۸. همذانی، ابوالعلاء حسن بن احمد، معرفة التجوید.